

# آرامگاه پیام آوران در ایران زمین

ویسپوبیش، سال ۱، شماره ۵

آرمان آرین



## سرآغاز:

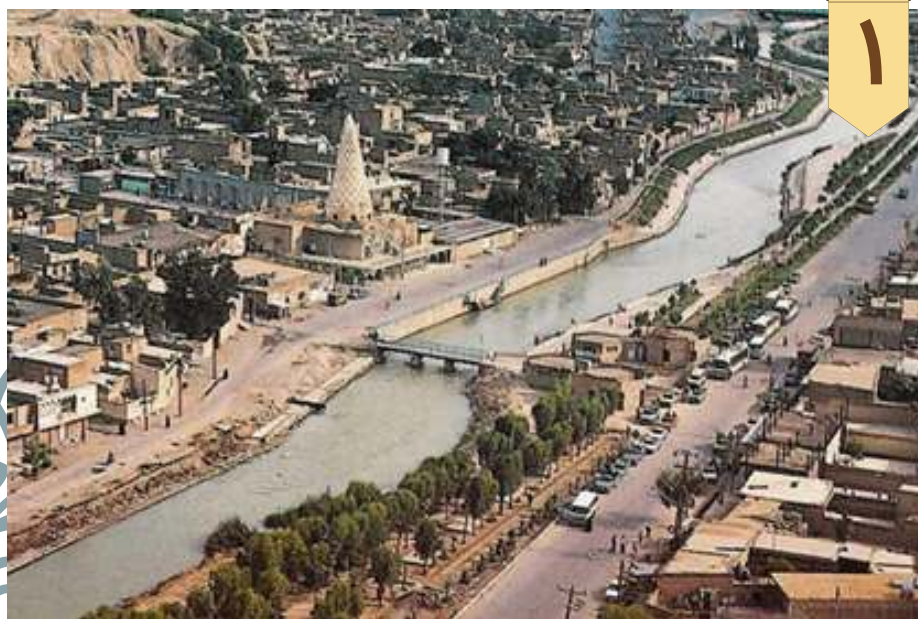
سایت انجمن کلیمیان تهران در این باره و مشخصاً درباره مقبره دانیال نبی چنین نوشته است: «از میان مقابر منسوب به انبیاء بنی اسرائیل [در ایران]، چنین به نظر می‌رسد که تنها در چند مورد خاص می‌توان پذیرفت که آن مقابر، مدفن انبیا باشند.

مُتَقَن‌ترین [این] موارد، مقبره‌ی دانیال در شوش است و بعد، مقبره‌ی مُردِخای در همدان و [سرانجام] مقبره‌ی حبقوق در توپسرکان. در باقی موارد، اگر نگوییم که این انتسابات کاملاً مردود است، اما می‌توان گفت که سند و مدرک تاریخی برای پذیرش آن [نیز] یافت نشده است. با این حال، این مقابر اگر مدفن پیامبران هم نباشند و تنها مقبره‌ی یکی از اولیا یا اوصیا باشند، باز به واسطه‌ی این انتساب، همواره برای پیروان ادیان آسمانی دارای ارزش و احترام هستند.»

(مقاله‌ی بررسی مقابر منسوب به پیامبران بنی اسرائیل در ایران، نوشته یاسمن غنی، پایان‌نامه کارشناسی دانشگاه بهشتی - شهریور ۹۹)

برای گروهی از پیامبران در ایران و منطقه، چندین آرامگاه نسبت داده شده که بعضی از آنها کاملاً به دور از منطق تاریخی هستند؛ از جمله مقبره‌ی دانیال نبی که اصل آن مطابق اسناد موثق تاریخی، در شهر شوش خوزستان قرار دارد (تصویر ۱) اما چند آرامگاه دیگر نیز وجود دارند که یا به دلیل تشابه اسمی و یا هر دلیل نادرست دیگر، نام ایشان را بر خود گرفته‌اند؛ از جمله:

- آرامگاه دانیال نبی در شهرستان تَنکابن، سلمان‌شهر مازندران
- آرامگاه دانیال نبی در شهرستان شاهرود، روستای کالپوش
- آرامگاه دانیال نبی در شاهرود، میامی، روستای سوداغلن
- آرامگاه دانیال نبی در شهر گلپایگان، گلشهر



آرامگاه حضرت دانیال نبی در شوش  
کنار رود شاوور (شاپور)

## دانیال نبی:

مشغول نوشتن شد! پادشاه که با چشمان خود دید آن انگشتان می‌نویسند، از ترس رنگ باخت و چنان وحشت کرد که زانوانش برهم خوردند و نتوانست بر پای خود بایستد! (تصویر ۳)  
پس فریاد برآورد: "جادوگران، طالع‌بینان و



مُنَجِّمان را بیاورید! هرکسی بتواند نوشته‌ی روی دیوار را بخواند و معنایش را به من بگوید، لباس ارغوانی سلطنتی بر او می‌پوشانم، طوقِ زرین بر گردنش می‌اندازم و او را شخص سوم مملکت قرار می‌دهم!" ولی وقتی حکیمان آمدند، هیچ یک نتوانستند نوشته‌های روی دیوار را بخوانند و معنایش را بگویند.» (دانیال، باب ۵ - بند ۵ تا ۸)  
پس دانیال را به حضور پادشاه آوردند و او بدون چشمداشت به پاداش‌های موعود و ضمن اینکه همه را بسوی خدای یکتا فرامی‌خواند، بدون هیچ هراسی، پادشاه ستمگر و عیاش را بخاطر رفتارهایش سرزنش کرد.

دانیال نبی (تصویر ۲) که نامش معنای «خدا داور من است» می‌دهد، پیامبری بود از سلسله پیامبران بنی‌اسرائیل که در عصر کوروش بزرگ (قرن ۶ پیش از میلاد) زندگی می‌کرد و کتابش در عهد عتیق تا امروز برجای مانده است.

در زمان لشکرکشی بابل به سرزمین یهودا، دانیال پسر جوانی بود. رسم آن زمانه چنان بود که فاتح جنگ، بزرگان و جوانان رشید کشور شکست‌خورده را از میهن‌شان دور می‌کرد تا نتوانند بر ضد حاکم جدید و دست‌نشانده‌ی خود دست به شورش بزنند. بنابراین بابلی‌ها پس از پیروزی بر یهودا، دانیال را نیز به سرزمین بابل تبعید کردند. اما در بین‌النهرین، دانیال و سه نفر از دوستان وی انتخاب شدند تا به نبوکدنصر، پادشاه بابل خدمت کنند. دانیال چون از عهده‌ی تعبیر خوابی که پادشاه دیده بود به خوبی برآمد، به مقام والایی در حکومت بابل منصوب شد و لقب بلطشصر را دریافت کرد. دانیال تا هنگام فتح بابل به دست کوروش پادشاه، همچنان در دربار بابل به خدمت مشغول بود. (دانیال، باب ۱ - بند ۲۱)  
اما مهم‌ترین ماجرای حیات دانیال نبی در دربار بابل به تعبیر خوابی بازمی‌گردد که در پایان میهمانی عظیم بلشصر شاه (نوه نبوکدنصر) رخ داد. در آن شب، وقتی بلشصر (بالتازار) و یارانش غرق در عیش و نوش بودند، «ناگهان انگشتان دستِ انسانی برآمد و بر دیواری که مقابل چراغدان بود،



«میهمانی بالتازار» اثر رامبراند (۱۶۳۸ م)

صبح، دانیال نبی در میان شیران گرسنه زنده می‌ماند و شاه بابل که از کرده‌ی خود پشیمان شده بود، او را بیرون می‌آورد و گرامی می‌دارد (تصویر ۴).

همین پایداری و شجاعت دانیال سبب شد که نام خدای زنده‌ی او در میان اقوام و ملل بزرگ داشته شود و بعدها نیز «دانیال در دوران سلطنت داریوش و کوروش پارسی، موفق و کامیاب بود.» (دانیال، باب ۶- بند ۲۸) شش فصل نخست کتاب دانیال در عهد عتیق، به حوادث زندگی دانیال و خواب‌هایی که او تعبیر کرده، ارتباط دارند. اما نیمه‌ی دوم کتاب دانیال یعنی از بخش هفت تا دوازدهم، به خواب‌ها و رویاهای خود دانیال نبی اختصاص یافته‌اند. خواب او به ویژه درباره «زمان آخر» (باب ۱۲ کتاب دانیال) اهمیت بسیاری برای پژوهندگان دینی در

سپس اتفاقات آن شب و نوشته‌های روی دیوار را چنین تعبیر نمود: «خداوند یکتا آن دست را فرستاد تا این پیغام را بنویسد: "منا، منا، ثقیل، فرسین!" و معنای این نوشته چنین است که منا یعنی «شمرده شده»؛ خدا روزهای سلطنت تو را شمرده و دوره‌ی تو به سر رسیده! ثقیل یعنی «وزن شده»؛ خداوند اعمال تو را در ترازوی خویش وزن کرده و تو را ناقص یافته! فرسین هم یعنی «تقسیم شده»؛ پس مملکت تو تقسیم می‌شود و به مادها و پارس‌ها عطا خواهد شد.» (دانیال، باب ۵ - بند ۲۴ تا ۲۸)

می‌گویند بلشصر پادشاه همان شب کشته شد و شاه بعد که مطابق عهد عتیق گویا اصالت یا ارتباطی با دیار ماد نیز داشته، دانیال را به جرمی واهی به سیاهچال شیران می‌اندازد. اما به فضل خداوند، از شب تا به

روپاهای دیگر ایشان درباره قدرت‌های بزرگ جهان، از جمله پادشاهی ماد و ایلام است و رود اولای در شوش که اینک آرامگاه خود ایشان در کنار آن برپاست و سرانجام رویایی که در فصل هفتم کتاب آمده و سخن از شاهنشاهی عظیم پارس دارد. همچنین در کتاب دانیال بارها می‌خوانیم که خداوند یکتا بر اوضاع جهان مسلط است و روال جهان، با همه فراز و فرودهایش، نهایتاً مطابق با نقشه‌ها و حکمت او پیش می‌رود.

عصر ما دارد که در آن از ظهور دو نفر در آخرالزمان سخن می‌گوید و زمان ظهور آنان را نیز به رمز، پس از سه سال و نیم ذکر می‌کند. آنگاه فرشته به دانیال می‌گوید: «تو ای دانیال! این پیشگویی را مثل یک راز نگاه‌دار. آن را مَهر کن تا وقتی که زمان آخر فرا رسد. بسیاری کوشش خواهند کرد آن را بفهمند، اما نخواهند توانست.» (دانیال، باب ۱۲- بند ۴)



دانیال پیامبر در چاه شیران